

نقش چک‌ها در ترویج تشیع در کشمیر

غلام محمد متو (گلزار)*

چکیده

طائفه چک در سال ۹۶۲ هجری به پادشاهی دست پیدا کرد. این دوره که پادشاهانش شیعه اثنی عشری بودند یک دوره استثنائی در تاریخ تشیع پرفراز و نشیب کشمیر به حساب می‌آید. در این دوره که ۳۲ سال به طول انجامید ۶ نفر از شیعیان حکومت کردند. این دوره سبب شده است که تشیع بیش از گذشته در کشمیر توسعه و گسترش یابد به گونه‌ای که بیشتر جمعیت کشمیر را شیعیان تشکیل می‌دادند.

واژگان کلیدی

کشمیر، میرشمس الدین عراقی، چک‌ها، شیعیان کشمیر.

* کارشناس ارشد تاریخ تشیع، جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه

طایفه چک‌ها از دودمان شیعیان دوازده امامی بودند که ۳۲ سال از (۹۶۲ - ۹۹۴ ق) بر کشمیر حکومت راندند. و تحول عظیمی در آن به وجود آوردند. این طایفه در واقع اهل «داردُو» بودند^۱ که اکنون «کشن گنگا ویلی» شناخته می‌شود.^۲ «لنگر چک»، بزرگ این خانواده بود که بر اثر درگیری و اختلاف با پسر عموهای خود با دیگر اعضای خانواده در زمان حکومت سهدیو (۷۰۱ - ۷۲۰ ق) از داردو به دره کشمیر آمد و منطقه «تره گام» در غرب کشمیر را برای مسکن خود اختیار کرد.^۳ طبق منابع، وی در سال ۷۲۵ قمری از آیین قبلی بودایی دست کشید و با رهنمودهای سیدشرف‌الدین موسوی مسلمان شد.^۴

این طایفه که افراد آن در ابتدا سرباز و از خدمت کاران دربار بودند، به تدریج در دربار نفوذ یافتند؛ به ویژه درگیری شاهزادگان «شاه میری» برای به دست آوردن دولت و حکومت، نفوذ چک‌ها را بیش از پیش افزایش داد؛ زیرا چک‌ها از توانایی و شجاعت خاصی برخوردار بودند. نفوذ آنان در دربار تا حدی گسترش یافت که می‌توانستند پادشاه را عزل و نصب کنند. سه نفر از چک‌ها به نام «پاندو چک»، «حسین چک» و «کاجی چک» که علاوه بر توانایی و شجاعت بی‌مثال، نفوذ زیادی در دربار یافته بودند، توسط میرشمس‌الدین عراقی شیعه شدند و برای ترویج تشیع در کشمیر کمک زیادی به او نمودند.

در عرض این‌ها، قبیله و طایفه دیگری نیز از چک‌ها، به رهبری «شمس چک» فرزند «هلمت چک» (متوفی ۹۰۷)، وارد کشمیر شدند که رقیب اصلی سیاسی و دینی چک‌های شیعه به‌شمار می‌آمدند. آنان اهل تسنن بودند و در شهرستان کپواره در غرب کشمیر زندگی می‌کردند. اینها با چک‌های شیعه بیگانه بودند و معمولاً بین آنان جنگ و دعوا وجود داشت.^۵

۱. «دادرو» جایی در شمال کشمیر قرار دارد.

۲. محمد الدین فوق، تاریخ اقوام کشمیر، ج ۱، ص ۳۹۸؛ محمداعظم ددّمری، واقعات کشمیر، ترجمه، شمس‌الدین احمد، ص ۱۴۱.

۳. بهارستان شاهی، مجهول المؤلف، تنظیم دکتر اکبر حیدری، ص ۲۵۵.

۴. چاند میری زمین پهول میرا وطن، ص ۲۳۱.

۵. حسن شاه، تاریخ حسن، ترجمه کشمیری، مترجم، شمس‌الدین احمد، ج ۲، ص ۳۰۶؛ حکیم صفدر همدانی، تاریخ شیعیان کشمیر، ص ۲۹.

حکومت چک‌ها

حکومت و پادشاهی چک‌ها از سال ۹۶۲ قمری شروع شد، اما سال‌ها پیش از آن، آنان در اوایل نیمه اول قرن دهم قمری، در دوران زندگی میرشمس‌الدین عراقی، نفوذ زیادی در دربار و حکومت یافته بودند و به سبب شجاعت و توانایی جسمی و تیزهوشی بعضی از بزرگان آنان از جمله کاجی چک و دولت چک، در رأس سیاست قرار داشتند و به مقام نخست‌وزیری دست یافتند.

کاجی چک

کاجی چک اولین نفر از خانواده چک‌ها بود که در سال ۹۲۴ قمری به سمت نخست‌وزیری کشمیر منصوب شد. میهن‌پرستی وی، کشمیر را از سه حمله پیاپی مغول‌ها در سال‌های ۹۳۴، ۹۳۵ و ۹۳۸ نجات داد.

سرانجام میرزا حیدر کاشغری که با دعوت و هم‌کاری بعضی از بزرگان اهل سنت به حکومت رسید، او را برکنار کرد. و کاجی چک در ۲۳ جمادی الاخر سال ۹۵۲ قمری درگذشت.^۱ با مرگ وی شیعیان، و به‌ویژه خاندان چک دچار تفرقه شدند؛^۲ چون دیگر کسی نبود که اتحاد آنان را حفظ کند. لذا آنان دچار عدم اعتماد به نفس و ناامیدی شدند.^۳

در سال ۹۵۷ قمری بین میرزا حیدر کاشغری نخست‌وزیر وقت، و بعضی از امرا و بزرگان اهل تسنن که در به حکومت رساندن وی شریک بودند، اختلاف به وجود آمد. این اختلاف به درگیری انجامید و در این جنگ، شیعیان نیز به فرماندهی «دولت چک» حضور چشم‌گیری در صف مخالفان وی داشتند. این درگیری با کشته شدن میرزا حیدر در همان سال به پایان رسید.

دولت چک (۹۵۸ - ۹۶۲ ق)

شیعیان و چک‌ها با رهبری دولت چک، موقعیت خود را تحکیم بخشیدند. ابراهیم‌شاه پادشاه کشمیر، دولت چک^۴ را به نخست‌وزیری منصوب کرد. اما بعد از چهارسال و چند

۱. حسن شاه، تاریخ حسن، ج ۲، ص ۳۴۴.

۲. علی حسین رضوی، تاریخ شیعیان علی، ص ۳۶۷.

۳. بهارستان شاهی، ص ۱۲۰.

۴. یکی از وزرای شیعیان از طایفه چک‌ها.

ماه، دولت‌چک به علت دعوای خانوادگی، غازی‌چک و حسین‌چک پسرعموهای دولت‌چک، او را بر کنار کردند و غازی‌چک به نخست‌وزیری رسید.

غازی‌چک (۹۶۲ - ۹۷۱ ق)

روزی در دربار حبیب‌شاه، اشتباهی از شاه سرزد^۱ و به همین دلیل، علی‌چک برادر غازی‌چک آشکارا تاج را از سر حبیب‌شاه برداشت و بر سر غازی‌چک - که خود را پادشاه خواند - نهاد.^۲ غازی‌چک اندکی پس از دستیابی به تاج و تخت سلطنتی، شورش اشراف سرکش را سرکوب کرد و صلح و آرامش را در کشمیر برقرار ساخت. وی تمام مناطق از جمله لداخ، اسکردو، گلگت، پکھلی، داردو، کشتوار و کوه‌هایی هند را که قبل از او اعلام استقلال کرده بودند، تصرف نمود و دوباره به کشمیر ملحق ساخت.^۳ او مذهب را برای اتباع خود آزاد و کار اجباری را لغو کرد. غازی در سال ۹۷۱ قمری جای خود را به برادرش حسین‌چک داد^۴

حسین‌چک (۹۷۱ - ۹۷۸ ق)

وی با یک رشته توطئه‌های پیاپی روبه‌رو شد که همه را سرکوب کرد. حسین‌چک حکمرانی رحیم، مدیری لایق و از ذائقه خوبی برخوردار بود. او پس از نماز جمعه، بین مردم فقیر و نیازمند پول تقسیم می‌کرد. او کشور را از شر دزدان و سارقان رها نید. البته در این دوره، با توطئه و فریب‌کاری مغرضان و معاندان تشیع، از جمله قاضی حبیب و قاضی موسی، درگیری شدید مذهبی بین شیعه و سنی اتفاق افتاد که به کشته شدن چند نفر از شیعیان انجامید.

علی‌چک (۹۷۸ - ۹۸۶ ق)

حسین‌چک در سال ۹۷۸ قمری به علت ضعف و ناتوانی، به نفع برادرش علی‌چک کناره‌گیری کرد و به این ترتیب سلطنت به علی‌چک رسید. اصلاحات علی‌چک در زمینه

۱. درباره اشتباه او بین تاریخ‌نویسان اختلاف است، اما بیشتر قائل هستند که در درباری که پر از جمعیت بود، با صدای بلند از او ریخ خارج شد. اما طبق *بهارستان شاهی*، در فرمان دادن اشتباه فاحشی از او سر زد.

۲. *واقعات کشمیر*، ترجمه، احمد، شمس الدین.

۳. *تاریخ شیعیان علی*، ص ۳۲۹.

۴. *بهارستان شاهی*، ص ۱۴۰.

قوانین کیفری مانند برانداختن مجازات، قطع اعضا و اعدام، محبوبیت بیشتر او را در بین مردم موجب شد. او ناآرامی داخلی را که اشراف سرکش و بعضی از افراد ناراضی از سلسله چک به وجود آورده بودند، سرکوب کرد و امنیت را به کشور بازگرداند. او برای ایجاد اتحاد بین مسلمانان، نخست‌وزیر خود به نام سیدمبارک را از اهل تسنن انتخاب کرد.

یوسف‌چک (۹۸۶ ق)

علی‌چک بر اثر آسیب سختی که از ناحیه زمین اسب در هنگام بازی چوگان به او رسید، از دنیا رفت. و سپس در جنگی که بین یوسف‌چک و ابدال‌چک برای جانشینی علی‌چک اتفاق افتاد، یوسف‌چک پیروز شد و به سلطنت رسید. او تمام مالیات‌های غیرعادلانه را که از زمان پادشاهان قدیم رایج بود، لغو کرد و کوشید تا موقعیت خود را تحکیم بخشد. هم‌چنین «سیدمبارک» را در نخست‌وزیری ابقا کرد. چند ماه از سلطنت یوسف نگذشته بود که اشراف ناراضی و نیز نزدیکان حسود وی شورش گسترده‌ای به راه انداختند. یوسف با آنها وارد جنگ شد و شکست خورد و به راجوری فرار کرد. در این هنگام، نخست‌وزیر او به سلطنت دست یافت. اما به قدرت رسیدن سیدمبارک، بسیاری از اشراف چک را ناراحت کرد. آنها از یوسف دعوت کردند تا به کشور بازگردد. اما یوسف هنگام درگیری با مبارک، کمکی از دعوت‌کنندگان دریافت نکرد.^۱ و بار دیگر شکست خورد و به راجوری گریخت.

لوه‌رچک (۹۸۸ ق)

در این میان اشراف چک، تلاش کردند و موفق شدند مبارک را وادار سازند تا به نفع لوه‌رچک کناره‌گیری کند. سلطنت نه‌ماهه لوه‌ر، عادلانه و با رفاه چشم‌گیری همراه بود.

پادشاهی یوسف‌چک برای بار دوم (۹۸۸ - ۹۹۴ ق)

یوسف برای بازپس‌گیری تخت و تاج، از اکبرشاه تقاضای کمک کرد. اکبر در آن زمان، منتظر چنین فرصتی بود و می‌خواست کشمیر را به هند ملحق کند تا مرز شمالی مستحکم خود را که از تبت، کشمیر، کابل، قندهار تا بلوچستان ادامه داشت، استوارتر گرداند. اکبر به درخواست یوسف جواب مثبت داد و نیروهای خود را به فرماندهی راجه‌مان

۱. الطاف حسین، کشمیر بهشت زخم خورده، ترجمه فریدون دولتشاهی، ص ۶۴

سینگ، برای حمله به کشمیر اعزام کرد. اما یوسف چک وقتی به لاهور رسید، آثار ناخوش آیند این حمله را فهمید که از آن پس خارجی‌ها، با او به عنوان یک خراج‌گزار رفتار خواهند کرد. به همین دلیل، از نیروهای مغول تقاضای کمک نکرد و با جمع‌آوری نیروهای محلی، به تنهایی با لوه‌رچک جنگید و پیروز شد و بار دیگر در سال ۹۸۸ قمری به سلطنت دست یافت. اکبرشاه از این‌که یوسف از نیروهای او استفاده نکرد، ناراحت شد و بعد از مدت کوتاهی دو سفیر به کشمیر اعزام کرد و به یوسف پیغام فرستاد تا خود را به سرعت به دربار اکبر برساند. یوسف به سبب حفظ کشور از حمله اکبر، می‌خواست به دربار او برود. اما تقاضای عموم برای مبارزه با حمله و تهاجم اکبر، تصمیم وی را تغییر داد.^۱ برخورد یوسف با درخواست اکبر، او را خشمگین ساخت و او فرمان حمله به کشمیر را صادر کرد. ارتش مغول در اوایل سال ۹۹۴ قمری، از طریق هزاره وارد کشمیر شد و در «باره مولا» جنگ آغاز گشت. لشکر مغول بر اثر نبود مواد غذایی، سرد بودن هوا و به ویژه مقاومت سرسختانه کشمیری‌ها، عقب‌نشینی کرد و خواستار صلح شد. یوسف به‌طور پنهانی، با فرماندهان مغول درباره صلح مذاکره کرد. آنان به او اطمینان دادند فقط بعد از ادای احترام به دربار اکبر، به کشورش برگردد. یوسف که مایل بود کشور و مردمش را از آزار بعدی ارتش مغول نجات دهد، صلح‌نامه را پذیرفت.^۲ یوسف در سال ۹۹۴ قمری در دربار اکبر حضور یافت اما به‌جای اجازه بازگشت به کشمیر، در لاهور زندانی و سپس به بهار^۳ تبعید شد.^۴ وی سپس در سال ۱۰۰۰ قمری از دنیا رفت و در بیسواک منطقه پتنه به خاک سپرده شد.^۵

یعقوب چک (۹۹۴ ق)

پس از نقض پیمان صلح به وسیله مغول‌ها، یعقوب چک خود را پادشاه کشمیر اعلام کرد. در دوران حکومت وی، رقیبان سیاسی او به بهانه‌های مختلف، تعصب‌های مذهبی را شعله‌ور کردند که به سلب آزادی و استقلال کشور انجامید.

۱. طبق نقل دذمری، تمام کشمیری‌ها، از صغیر و کبیر، پیر و جوان، زن و مرد حاضر شدند تا آخرین قطره خون از کشور در برابر بیگانگان دفاع کنند.
 ۲. کشمیر بهشت زخم خورده، ص ۶۶.
 ۳. یکی از ایالت‌های هند.
 ۴. بهارستان شاهی، ص ۱۸۳.
 ۵. اطهر حسین، شیعه در هند، ص ۲۹۵.

قاضی موسی مسئولیت همه فتنه‌ها را به عهده داشت. وی عالمی سنی بود و نسبت به شیعیان خیلی تعصب داشت. او برای از بین بردن خانواده پادشاهان شیعه، با مخالفان آنان در ارتباط بود و به آنان کمک می‌کرد.^۱

وی در حکومت یعقوب‌چک و قبل از آن، مرتکب خطاهایی شده بود که نمی‌شد از آنها به راحتی گذشت؛ به همین دلیل، یعقوب‌چک او را به سبب توطئه بر ضد حکومت به اعدام محکوم کرد.^۲

این اقدام، شورش بیشتر در کشمیر را موجب شد. بزرگان اهل تسنن از قتل او سوءاستفاده کردند و مردم را علیه یعقوب تحریک نمودند و کم‌کم وحدت کشمیری‌ها از هم پاشیده شد. علما و امرای اهل تسنن که حاضر نبودند پیش‌رفت شیعیان را در کشمیر ببینند، هیأتی به رهبری شیخ یعقوب صرفی و بابا داوود خاکی به دربار اکبرشاه فرستادند و از او خواستند تا کشمیر را نیز به قلمرو خود ملحق سازد. اکبر نیز با شرایط زیر درخواست آنان را پذیرفت:

۱. بعد از تسلط مغول بر کشمیر، از کشمیری‌ها در مسئولیت‌های حساس و کلیدی استفاده نکند؛^۳

۲. چک‌های شیعه در کشمیر، اجازه زندگی کردن نداشته باشند؛^۴

۳. کشمیری‌ها نتوانند از اسلحه استفاده کنند^۵ و در ارتش استخدام شوند؛

اکبرشاه بعد از توافق طرفین، سپاهیان خود را به فرماندهی قاسم‌خان به کشمیر فرستاد. عموم اهل تسنن با شنیدن خبر ورود سپاه خوش‌حال گشتند به ارتش مغول ملحق شدند. یعقوب‌چک برای دفاع از وطن آماده جنگ شد اما جنگ با شکست یعقوب‌چک پایان یافت و او به کشتوار^۶ گریخت. به این نحو ارتش مغول، در اواخر سال ۹۹۴ قمری وارد کشمیر شد.

۱. سیدمحمد، نجفی، تاریخ شیعیان کشمیر تا دوره مغول کبیر، ص ۱۱۵.

۲. تاریخ شیعیان کشمیر، ص ۹۲.

۳. واقعات کشمیر، ص ۱۵۸.

۴. تاریخ شیعیان کشمیر، ص ۹۵.

۵. همان.

۶. یکی از شهرستان‌های کوهستانی و صعب‌العبور کشمیر.

یعقوب‌چک بعد از آن به جنگ چریکی روی آورد و حملات متعددی به نیروی مغول وارد کرد و حتی یک‌بار تا مرز پیروزی نیز پیش رفت. اما در همین حال، خطایی سیاسی از او سرزد^۱ که به شکست مجدد او انجامید. و بدین‌گونه سلسله چک‌ها منقرض شد.

یعقوب جنگ‌های چریکی را ادامه داد. اما اکبرشاه در سال ۹۹۶ قمری به کشمیر آمد و به بهانه مذاکره؛ یعقوب‌چک را توسط مهره‌های خود، به صلح وادار کرد.^۲ یعقوب صلح را پذیرفت و از جنگ دست برداشت. اکبر باز به قول خود وفا نکرد و یعقوب را زندانی کرد. در زندان قاسم‌خان که ضربات سختی از یعقوب‌چک دیده بود، او را با زهری که در برگ فلفل و یا در یک برگ سبزی خوردنی قرار داده بود، مسموم کرد و از بین برد.^۳

عوامل سقوط حکومت چک‌ها

تاریخ‌نگاران اهل سنت، تهمت‌های زیادی به پادشاهان چک به‌ویژه یعقوب‌چک می‌زنند که بیان همه آنها در این مقاله مقدور نیست. از جمله این‌که یعقوب را فردی افراطی مذهب می‌دانند که بزرگان اهل سنت را کشت تا فقط به حکومت دست یابد، بلکه به پادشاهی چکان و از دست رفتن استقلال کشور انجامید اما این واقع‌بینانه نیست. بلکه سقوط دولت چک‌ها، هم عوامل داخلی دارد و هم عوامل خارجی:

الف) عوامل داخلی

۱. توطئه و شورش‌های مستمر امرا و بزرگان اهل سنت؛
۲. تعصب مذهبی علمای اهل سنت نسبت به تشیع؛
۳. جنگ و دعوای شاهزادگان برای جانشینی؛
۴. هم‌راهی اهل سنت با مهاجمان خارجی و نبود استقامت در برابر تهاجمات آنها؛
۵. اختلاف مذهبی شیعه و سنی که به سبب رقابت سیاسی و رهبران به‌وجود آمده بود.

۱ او قبل این‌که دوباره به دولت سروسامان بدهد، تصمیم گرفت تا فرماندهان خیانت‌کاری را مجازات نماید که هنگام حمله مغول با آنان همراهی کردند. این تصمیم، وحشت آنان از یعقوب‌چک را باعث شد، در نتیجه از او جدا گشتند.

۲. عباس احمد آزاد، *عالمی سامراج اور کشمیر*.

۳. شیعه در هند، ص ۲۹۶.

ب) عوامل خارجی

۱. ایجاد اختلاف و از بین بردن وحدت ملی کشمیری‌ها توسط مغول^۱ برای تسلط بر کشمیر؛
 ۲. حمایت و کمک بی دریغ مغول از شورشیان برای تصرف کشمیر؛
 ۳. دخالت مغول در سیستم اداری کشمیر؛
 ۴. حملات و تجاوزات گسترده مغول.
- این عوامل سبب شد تا حکومت چک‌ها سقوط کند و کشمیر از استقلال و آزادی محروم گردد.

خدمات دینی و فرهنگی چک‌ها

به یقین دوره چک‌ها را می‌توانیم دوره استثنایی در تاریخ شیعیان کشمیر بنامیم. در این دوره کارهای دینی و فرهنگی زیادی صورت گرفت. چون شیعیان در رأس سیاست بودند و اوضاع کشمیر نیز برای هر نوع فعالیت برای تمام کشمیری‌ها به‌ویژه شیعیان مساعد بود، آنان از فرصت پیش آمده، خوب استفاده کردند و پایه‌های تشیع را مستحکم ساختند.

در این دوره علوم پیش‌رفت کرد. شیعیان علاوه بر مدارس قدیم، مدرسه‌های جدیدی نیز بنا کردند و در آن‌جا به پسران و دختران رایگان آموزش داده می‌شد؛ مدارس چون عروۃ‌الوثقی، تطهیرالجنان، ابوبركات و ملارضی.

حسین چک در کشمیر، دانشکده‌ای تأسیس کرد که در آن امکاناتی مانند خوابگاه برای دختران و کتابخانه وجود داشت. وی درآمدهای منطقه «زینه‌پور» را برای تأمین هزینه‌های فارغ‌التحصیلان دانشکده اختصاص داد.^۲ مدیر این دانشکده فتح‌الله حقانی و معاون او ملا درویش بود. در زمان حکومت یوسف‌شاه، ملکه و خانم او حبه‌خاتون، سنگ بنای شعر کشمیری را گذاشت و طولی نکشید که روی آن، ساختمان عظیمی از شعر و ادب کشمیری بنا شد.^۳

در این دوره، فنون و هنر نیز به اوج خود رسید. پادشاهان چک، از سرپرستان و حامیان فنون و هنر بودند. آنان برای گسترش هنر همیشه می‌کوشیدند. ادب و شعر و فن

۱. عالمی سامراج اور کشمیر.

۲. شیعه در هند، ص ۲۸۹.

۳. تاریخ شیعیان کشمیر، ص ۱۲۸.

خوش‌نویسی در این دوره به اوج خود رسید و خط نستعلیق پیشرفت زیادی کرد. خطاط معروف آن دوره محمدحسین بود^۱ که وقتی اکبرشاه کشمیر را فتح کرد، لقب زرین به او داد. این فن به شیعیان اختصاص داشت و شیعیان آثار خوب و ارزنده‌ای به‌وجود آوردند.^۲ اما این فن بعد از این دوره، به‌سبب حوادث سیاسی و تحت تعقیب بودن شیعیان توسط حاکمان مغول و افغان، از بین رفت.

بعضی از حاکمان به ویژه یوسف‌چک و حسین‌چک فرهنگ‌ساز بودند. یوسف از علوم و فنون مختلف آگاهی داشت. او به زبان کشمیری، فارسی و گاهی به زبان اردو شعر می‌گفت. چون خودش شاعر خوبی بود، شاعران، عالمان و موسیقی‌دانان را در دربار خود جای می‌داد و احترام خاصی برای آنان قائل بود و جوایز نفیسی به آنان می‌داد. یوسف خودش در فن موسیقی ماهر و استاد به‌حساب می‌آمد.^۳

حسین‌چک نیز که طبق نقل تاریخ‌نویسان شایسته‌ترین فرد حاکم از طایفه چک بود، علاوه بر حاکم سیاسی، شخصیتی فرهنگی به‌شمار می‌آمد. او علاوه بر تأسیس مدارس در کشور، اهل قلم و هنرمندان را در پناه خود قرار داد. حسین تنها پادشاهی بود که کارهایش را برنامه‌ریزی کرد. وی روزهای جمعه را به گفت‌گو با ادبا و محققان اختصاص می‌داد؛ شنبه را در صحبت کاهنان برهمن و بودایی می‌گذراند؛ یک‌شنبه را با صوفی‌ها صرف می‌کرد؛ دوشنبه با قاضی و مفتی‌های دربار می‌نشست؛ سه‌شنبه به شکار می‌رفت؛ چهارشنبه را با ارتش سپری می‌نمود و پنج‌شنبه را در مصاحبت موسیقی‌دانان و دوستان به سر می‌برد.^۴

ترویج زبان فارسی

فارسی، زبان دربار پادشاهان چک بود. فرهنگ ایران از زمان شاه‌میری‌ها^۵ وارد کشمیر شد. فرمان‌روایان چک مانند شاهان صفوی شیعه بودند. لذا روابط آنان با دربار صفویه نیز بسیار خوب بود. به همین دلیل، تعدادی از ادبا و شاعران شیعه، از ایران به کشمیر هجرت کردند که در نتیجه آن، فرصتی مناسب برای رشد ادبیات و زبان فارسی به دست آمد. از

۱. سیدحمیدرضا، ناصری، کشمیر گذشته، حال، آینده، ص 55.

۲. تاریخ شیعیان کشمیر، ص ۱۲۸.

۳. همان، ص ۸۸.

۴. تاریخ حسن، ج ۱، ص ۳۷۲؛ واقعات کشمیر، ص ۱۴۷.

۵. شاه میری نخستین سلسله سلطنتی اسلامی در کشمیر است.

شش پادشاه چک، سه تن به نام‌های حسین‌شاه، علی‌شاه و یوسف‌شاه خود ذوق شعر داشتند. آنها شاعران بسیاری را در دربار پرورش دادند و به ترویج زبان و ادبیات فارسی کمر همت بستند. شاعران بنابر مقتضیات آن زمان، به سبک عراقی شعر می‌سرودند که بی‌شک به دلیل رابطه فرهنگی کشمیر با مناطق فارسی زبان بوده است.

شاعران شیعه این دوره

همان‌طور که اشاره شد، روابط و مناسبات نزدیک پادشاهان چک با دربار صفوی، مهاجرت تعداد زیادی از ادیبان و شاعران شیعه از ایران به کشمیر را باعث گردید. در نتیجه فرصت مناسبی برای رشد ادبیات و شعر زبان فارسی به‌دست آمد.^۱ بعضی از شاعران آن دوره که در زبان فارسی و یا احياناً در زبان دیگری از جمله زبان کشمیری شعر می‌سرودند. چنین بودند؛ عبارتند از:

۱. میر علی

وی از شاعران ایرانی بود که در زمان حسین‌چک به کشمیر آمد. وی علاوه بر شاعری، عالمی معروف و فاضلی برجسته بود و در خوش‌نویسی نظیر نداشت.^۲ وی در اطراف نوشهره در بته کدل زندگی می‌کرد. او در همان مسجدی که در آن‌جا ساخته، مدفون است.^۳ این دو بیت از آن اوست:

گل به دستم چه نهی در کف من خار خوش است
این گل تازه بر آن گوشه دستار خوش است
سبوسبو ده و خم خم دل لوند مرا
قدح چه آب زند آتش بلند مرا^۴

۲. ملا نامی اول

وی از شاعران و درباریان حسین‌چک بود و در علم صرف و نحو مهارت کامل داشت. وی با شرکت در محافل و مجالس، آنها را پر رونق می‌کرد.^۵ این اشعار از آن اوست.

۱. ان‌شاءالله در مقاله‌ای مستقل، به معرفی و نمونه تفصیلی از کلام آنها خواهیم کرد.

۲. واقعات کشمیر، ص ۱۸۴.

۳. همان، ۱۸۴؛ تاریخ شیعیان کشمیر، ص ۱۱۸.

۴. همان، ص ۱۸۴.

۵. سیدمحمد نجفی، تاریخ شیعه کشمیر هندوستان تا عصر مغول، ص ۱۵۰.

عروسی است می‌شادی آیین او که نتوان روان داد کابین او
به خاموش چهره زبانی دهد بفرتوت زور جوانی دهد
چو پیداست چون عودتن را گهر می‌آتش که پیدا کندشان هنر^۱

۳. ملا نامی ثانی

وی نیز از شاعران و درباریان حسین‌چک به‌شمار می‌آمد. او شاعری گستاخ و رازدار پادشاه بود. روزی به‌جای دو خلعت از دو عید برای اسب، این‌جور استدعا کرد:
خلعت شاهی مرا اسپ می‌رسد یا زین رسد؟

پادشاه در جوابش نوشت:

این چنین کم‌فهم را نه آن رسد نه این رسد.^۲

۴. مولانا مه‌ری

وی از شاعران علی‌چک بود. به نوشته اعظم ددمری، او استاد، خوش فکر و از فضایل علمی بهره‌مند بود. درباره امیرالمؤمنین می‌گوید:
مرتضی پادشاه سند عالی نبی است
آفتابی است که برج شرفش دوش نبی است^۳

۵. ملا محمدامین مستغنی

وی شاعری برجسته و استاد شعر بود. طبیعتی موزون داشت و در مجالس پادشاهان چک حاضر می‌شد و از درباریان آنان به‌شمار می‌رفت. وی کشمیری‌الاصل بود. او درباره کشمیر می‌گوید:

دوشینه به چشم دل نهران از مردم دیدم نه بهشت بلکه کشمیر دوم
خاکی از عبیر و مشک آگنده خمیر آبی ز صفا و جود خود یافته گم^۴

۱. واقعات کشمیر، ص ۱۸۵.

۲. همان؛ تاریخ شیعیان کشمیر، ص ۱۱۹.

۳. همان، ص ۱۸۵.

۴. تاریخ شیعیان کشمیر، ص ۱۲۱؛ واقعات کشمیر، ص ۱۸۶.

۶. میرزا علی خان

وی ایرانی‌الاصل بود که در زمان حاکمان چک به کشمیر آمد و در ارتش مشغول خدمت شد. وی شاعری برجسته بود و به‌خوبی شعر می‌گفت. این بیت از آن اوست:
شام چو از چهره فکندی نقاب تاب نیاورد و نشست آفتاب^۱

۷. علی‌ملک چک

او در ارتش بود و منصب بالایی داشت. علاوه بر خطاطی، شعر هم می‌گفت، این بیت از اوست:
ترانهٔ تکمه سرخ اسب بر قبایی حریر که کشته قطره خون منت گریبان گیر

۸. ملک‌حیدر چادوره

وی نیز افسر ارتش بود و شعر هم می‌گفت. این بیت از اوست:
تیر شرگان تو از جوش جان می‌گذرد آری این تیر به‌زور دو کمان می‌گذرد^۲
علاوه بر اینها، بابا طالب اصفهانی، حسین‌شاه‌چک، پادشاه یوسف‌چک و خانم حبه‌خاتون از شاعران معروف این دوره هستند.
کشمیری‌ها اطلاعات مربوط به تدریس و تعلیم زبان فارسی را به دو شیوه به دست می‌آوردند: یا خود برای تحصیل علم و ادب به مراکز فرهنگی علمی خراسان می‌رفتند و یا از محضر آن عده از علمای اسلام استفاده می‌کردند که به کشمیر می‌آمدند.
زبان فارسی این دوره در کشمیر هنوز با کلمه‌های محلی آمیخته نشده بود؛ زیرا زبان فارسی به طبقه‌ای خاص اختصاص داشت و فقط در امور مذهبی، علمی، ادبی، امور اداری و دولتی به کار گرفته می‌شد. در آن زمان، تمام کتاب‌های علمی و ادبی را به زبان فارسی و به خط نستعلیق می‌نوشتند.^۳
در این دوره، برای گسترش فرهنگ شیعی، نیز کارهای زیادی انجام گرفت؛ از جمله:

۱. همان، ص ۱۲۱؛ تاریخ شیعه کشمیر تا پایان عصر مغول، ص ۱۵۳.

۲. واقعات کشمیر، ص ۱۲۲؛ تاریخ شیعه کشمیر تا پایان عصر مغول، ص ۱۵۲.

۳. کشمیر، گذشته، حال، آینده، ص ۴۸-۴۷.

الف) ساخت حسینیه جدی بل

این اولین حسینیه شیعیان کشمیر است که برای عزاداری حضرت اباعبدالله‌الحسین بنا شد.^۱

ب) بازسازی خانقاه میرسیدعلی همدانی

با آمدن میرسیدعلی همدانی به کشمیر سلطان سکندر پادشاه وقت کشمیر، در سال ۷۹۶ قمری برای عبادت و ریاضت سیدمحمد همدانی فرزند میرسیدعلی، خانقاهی ساخت. اما این ساختمان بعد از او، به علت آتش‌سوزی‌های متعدد خراب شده بود. کاجی‌چک به فرمان میرشمس‌الدین عراقی برای محفوظ ماندن آن از آتش‌سوزی مجدد، تمام خانه‌های اطراف آن را خریداری کرد^۲ و ساختمان خانقاه را نیز بازسازی نمود.^۳

ج) ایراد خطبه به اسم دوازده امام در مسجد جامع

نویسنده بهارستان شاهی در این باره می‌نویسد:

«از ترس تهدیدات و تخویفات میرزا حیدر، هیچ کس از مردم این ممالک نام ائمه معصومین بر زبان نمی‌توانستند گرفت و از اغوا و اخلال، ملایان این‌جا ذکر دوازده امام نمی‌کردند و اطلاق بر ایشان گناه و نامشروع می‌دانستند و اهالی و موالی این ممالک از نام و نشام ائمه معصومین و اسمای شریفه اهل بیت رسول رب‌العالمین، چنان اجنبی و بیگانه بودند که یک روز در مجلس حسین‌شاه، از قاضی حبیب اسمای شریفه معصومین پرسیدند و آن چنان بیگانه بود که بعد از اسمای شریفه حضرت امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین علیهما السلام به غیر از نام حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نام کسی نمی‌دانست و هیچ یکی از ائمه باقی به نام نگرفته... و این ملک دولت‌چک سعادت‌مند در عهد حکومت خود در مسجد جامع فرمود تا خطبه دوازده امام بخوانند و از آن باز به طریقی که در زمان حیات میر شمس‌الدین محمد عراقی می‌خواندند هم در مسجد جامع و هم در جاهای دیگر خطبه دوازده امام می‌خواندند و ذکر ائمه معصومین می‌کنند و نمی‌ترسند و امید صادق است که شوارع این اعمال

۱. تاریخ شیعیان کشمیر، ص ۴۲.

۲. چون خیلی زیاد اتفاق می‌افتاد که خانه‌ای در مجاور آن دچار آتش‌سوزی می‌شد؛ چون در آن زمان خانه‌ها عمدتاً چوبی بود، آتش خیلی زود گسترش می‌یافت و خانقاه را در شعله‌های خود در می‌آورد.

۳. بهارستان شاهی، ص ۳۲۹.

و نتایج این افعال یوم لایینفع مال و لا بنون سبب نجات و وسیله درجات آن حمیده صفات خواهد شد.^۱

این مطلب را حسن نیز در کتاب خود آورده است.^۲

د) باز سازی خانقاه زدی بل^۳ (خانقاه میر شمس الدین عراقی)^۴

نگارنده بهارستان شاهی در این باره می نویسد:

به سبب تعصب، خانقاه متبرکه بلکه تمام بقعه شریفه حضرت امیر شمس الدین عراقی را منهدم و ویران ساخته بود و ملک و دولت عالی همت، آن خانقاه متبرکه را به مساعی جمیله عمارت نموده، به مرمت و آبادی ساختن آن اهتمام فرمود و در تاریخ سنه نهصد و پنجاه و نهم هجری که بقعه متبرکه را به اتمام رسانید و برای مدد معاش فرزندان و اولاد و احفاد حضرت شمس الدین محمد عراقی چند دهی از وقضیات قدیمه مخلص ساخت و مجاوران و عاکفان آستان ملائک اشیان را به وظایف و اوراد بنواخت تا آن خانقاه متبرکه باز به طریقه قدیمه به جلوس اهل اربعین و احیای احکام اسلام و قواعد دین و آداب و ارکان عبادت ارباب تعین معمور گشت و به مواظبت اوراد و اوقات جمعه و جماعت در خمس صلوات و سایر و وظایف و اذکار و طاعات لیل و نهار و به دست اهتمام آن ملک سعادت یاد آبادان شد.^۵

ه) ساخت خانقاه حسن آباد^۶

نگارنده بهارستان شاهی در این زمینه می نویسد:

و دیگر از آن جمله آن است که حضرت بابا حسن، خوبی مواضع و نیکویی بسیار منازل ملاحظه نموده، منزل حسن آباد را برای مرقد و مزار حضرت بابا اختیار فرمودند و ملک سعادت مند اموال خود خرج کرده زمین ها و باغات آن مواضع از دست صاحبان و مالکان آن اراضی به زرها خریده و تابوت حضرت بابا آورده و در

۱. همان، ص ۲۵۶.

۲. تاریخ حسن، ج ۲، ص ۳۶۰؛ تاریخ شیعیان کشمیر هند، ص ۵۷.

۳. تاریخ حسن، ص ۳۵۹؛ تاریخ شیعیان کشمیر، ص ۵۱.

۴ البته گفتنی است که خانقاه در کشمیر برعکس ایران، بنا بر وضعیت مکان خاص خود بار مثبت دارد و در کشمیر بین شیعه و سنی یکی از مقامات متبرکه به حساب می آید. مردم در این مکان مراسم دینی خود را انجام می دهند مثل حسینیه ها در ایران.

۵. بهارستان شاهی، ص ۲۵۶.

۶. تاریخ حسن، ص ۳۶۰؛ شفیق محمد یوسف، آئینه کشمیر، «شیعه امامیه در کشمیر».

همان‌جا تدفین و مرمت و تربیت آن مواضع پرداخته و تقصیرات و نحدیات جاها را همواره و مصفاً ساخته، آن منزل را زیارت‌گاه محبان و مطاف زائران ساختند و به‌عمارات مشغول شده، خانقاهی به آن وسعت و بلندی افراختند و هر یک از فرزندان ارج‌مند حضرت بابا، به عمارت منازل و بیوتات پرداختند و هر کدام از اولاد و احفاد و بنا بر نواسی آن حضرت در همان منزل، رخت استقامت و لنگر اقامت انداختند.^۱

(و) احیای سلسله تصوف

میرزااحیدرکاشغری در سال ۹۴۷ قمری بر کشمیر مسلط شد. نگارنده *بهارستان شاهی*

می‌نویسد:

میرزااحیدر از غایت انکار طریق مستقیمه نوریخشیه بلکه سلسله قومیه همدانیه را از این بکلیه محو و معدوم ساخته بود؛ چنان‌چه در تمام این ممالک، از آن سلسله شریف هیچ اثری باقی نمانده بود و قریب هشت سال هیچ‌کس از اهالی و موالی این ممالک، دم از آن سلسله عالیه نتوانستند زد؛ بلکه از کمال تعصب خود مذهب شافعی که در تمام اهل عالم از شرق تا به‌غرب انکار آن مذهب نتوانند کرد، مردم این ممالک را منع می‌کرد که هیچ‌کس شافعی‌المذهب هرگز نباشد و ماسوی مذهب حنفیه، تمام مذهب را محو و منسوخ ساخته و ملک دولت (چک) سعادت‌مند به همت بلند خود باز سلسله عالیه همدانیه را برپا ساخته و تقویت و تمشیت حضرت بابا حسن پرداخته تا که آن حضرت خانقاهی و چله‌خانه عمارت نموده، در تربیت و ترویج سلسله همدانیه اهتمام تمام و مساعی لاکلام فرمود و جمیع از درویشان و صوفیان عالیشان، آن سلسله عالیه که در این مملکت زنده بودند، همه را جمع کرده، به اربعین نشانده و رسوم و قواعد سلسله همدانیه و شرایط آداب طریقه سنیه و نوریخشیه، باز زنده و احیا ساخت و آن ملک سعادت‌مند در تمام ممالک خود حکم فرمود که هر کس از اهالی و موالی، به هر مذهب که خواهد باشند و هیچ‌کس بر دیگری تحکم و تکلیف نکنند و مزاحم با یک‌دیگر نشوند.^۲

(ز) افزایش علمای شیعه در دوره چک‌ها

سلسله علما در کشمیر، از سیدشرف‌الدین و یا میرسیدعلی همدانی شروع شد، با گذشت زمان، گسترش یافت. بعد از آن سیدمحمد همدانی، سیدمحمد مدنی، سیدحسین قمی و

۱. بهارستان شاهی، ص ۲۵۷.

۲. همان، ص ۳۵۷.

میرشمس‌الدین عراقی، علمایی را در کشمیر تربیت کردند که تعداد آنها به صدها تن می‌رسید.^۱ تعداد علما در دوره چکان، از علمای ایران و عراق کمتر نبود.^۲ اطلاعات کاملی از علمای کشمیر در دست نیست اما آنهایی که مسئولیت کلیدی داشتند و به‌طور اختصار در لابه‌لای کتاب‌های تاریخ آمده، عبارتند از:

۱. بابا خلیل

وی در نواکدل زندگی می‌کرد و در ده سالگی، علوم دینی را فرا گرفت و به کمالات روحی رسید. او در زهد و تقوا و ریاضت و عبادت، یگانه روزگار بود. و به‌سبب برخورداری از دانش و کمالات معنوی، تمام مشایخ و عوام کشمیر را شیفته خود گردانید.^۳ به گفته نویسندگان *واقعات کشمیر*، وی از اولین علمای فعال شیعیان بود. او در دوره چک در نواکدل، خانقاهی هم بنا کرد که به خانقاه باباخلیل معروف است.^۴

بابا خلیل چند رساله فقهی و اعتقادی شیعی نگاشت که با کوشش وی و شیخ‌حسن و بابا طالب، تشیع در کرگل و اسکردو پیش‌رفت چشم‌گیری کرد.^۵

حاکمان چکان احترام خاصی برای بابا خلیل قائل بودند و هر وقت بینشان اختلاف می‌افتاد، او بین آنها صلح برقرار می‌کرد.

وقتی میرزاقاسم، سپه‌سالار اکبر حاکم کشمیر شد، برای تسلط پایدار خود، کسانی را از کشمیر به دربار اکبر فرستاد، که باباخلیل هم در میان آنها بود.^۶ چون قاسم می‌دانست که باباخلیل مردم را علیه حاکمان خارجی تحریک می‌کند، او را تبعید کرد. هنگامی که شورش‌ها در کشمیر آرام نشد، اکبر برای امنیت کشمیر، از بابا خلیل تقاضا کرد که کشمیر باز گردد.^۷ تا از نفوذ و محبوبیت وی برای خواباندن شورش‌ها استفاده کند.

باباخان در سال ۱۰۰۰ هجری مطابق ۱۵۹۱ میلادی از دنیا رفت و در نواکدل به خاک سپرده شد. خانقاه وی نیز در درگیری‌های فرقه‌ای که پس از دوره چک‌ها بین شیعیان و

۱. سید اطهر عباس، *تاریخ شیعیان علی*، ص ۳۴۱.

۲. همان.

۳. *تاریخ شیعیان کشمیر*، ص ۱۱۲؛ *تاریخ شیعیان کشمیر تا مغول*، ص ۱۴۶.

۴. ص ۲۳۴.

۵. *تاریخ شیعه در کشمیر هندوستان تا پایان عصر مغول*، ص ۱۴۶.

۶. *تاریخ حسن*، ج ۲، ص ۵۰۲.

۷. همان، ص ۵۰۵.

اهل سنت اتفاق افتاد، در آتش سوخت؛ به همین دلیل، به آن «خانقاه سوخته» گفته‌اند که اکنون جز خرابه‌ای از آن باقی نمانده است.^۱

۲. شیخ حسن

وی در زدی‌بل زندگی می‌کرد و به قول مورخ کشمیر، ملامحمد خلیل مرجان‌پوری، او از اولاد میرشمس‌الدین عراقی به‌شمار می‌آمد. او عالمی برجسته و مجتهد شیعیان کشمیر بود. وی نیز مانند بابا خلیل، احترام خاصی بین شیعیان مخصوصاً نزد حاکمان چک داشت و در صورت اختلاف بین آنان، صلح و آشتی برقرار می‌ساخت. حسن‌شاه می‌نویسد:

با سعی و تلاش باباخلیل، شیخ حسن و بابا طالب، مذهب تشیع گسترش پیدا کرد.^۲

با تلاش‌های وی، مذهب تشیع در مناطق دور افتاده هم‌چون کرگل و اسکردو گسترش زیادی یافت.

۳. بابامهدی

وی معاصر باباخلیل بود و از عالمان جلیل‌القدر شیعه به‌شمار می‌آمد. او در ساده‌زیستی، زهد و تقوا معروف بود و نزد پادشاهان چک و عموم مردم، عزت و احترام زیادی داشت. وی نیز مثل باباخلیل پیشوای مردم کشمیر بود.^۳ میرزاقاسم او را از کشمیر پیش اکبر فرستاد؛ چون تصور می‌کرد بابامهدی مردم را علیه او تحریک می‌کند. اما وقتی میرزاقاسم از جنگ با کشمیری‌ها خسته شد و تلفات زیادی از یعقوب‌چک و دیگر شیعیان دید، از اکبر درخواست نیرو کرد؛ اکبر نیز بابامهدی را به کشمیر فرستاد^۴ تا با نفوذ و محبوبیتی که بین کشمیری‌ها به‌ویژه شیعیان دارد، آنان را از جنگ با میرزا قاسم بر حذر دارد.

۴. مولانا حافظ بصیر

وی در منطقه کامراج زندگی می‌کرد. در سن کودکی قرآن را حفظ کرد. او معلم بود و بابا داوود خاکی از شاگردان او به‌شمار می‌آمد. وی روزی گفت: «ادعای مذهب تشیع پروزن است.» با این حرف شاگردانش ناراحت شدند و از رفتن به مدرسه خودداری کردند.

۱. تاریخ شیعیان کشمیر، ص ۱۱۳؛ تاریخ شیعه کشمیر تا پایان عصر مغول، ص ۱۴۷.

۲. تاریخ حسن، ج ۱، ص ۵۲۸.

۳. تاریخ حسن، حاشیه ۳، ج ۲، ص ۵۰۵.

۴. همان.

علمای سنی او را جزو علمای شیعه قرار دادند و بآباداود خاکی که یک عالم متعصب سنی بود، مدرسه را ترک کرد.^۱

۵. ملاحسن اسود

او استاد و معلم علی‌شاه بود. در علم و فضل به کمال رسید و شاعر نیز بود. شاهان چک احترام خاصی برای وی قائل بودند. یوسف‌شاه توسط وی با مخالفان خود صلح می‌کرد. این نشان می‌دهد که پادشاهان چک به او اعتماد داشتند. یعقوب‌چک نیز با مشورت وی نخست‌وزیر خود محمدت را عزل و به‌جایش نازک‌بت را نصب کرد.^۲

۶. ملا عینی

ملا عینی هم شاعر بود و هم عالم. یعقوب‌چک برای او احترام ویژه‌ای قائل بود. دو بیت از اشعار او خیلی معروف و مشهور است. که در جواب عبدالرحمن جامی گفته است. جامی می‌گوید:

حریفان باده‌ها خوردند و رفتند نهی خمخانه‌ها کردند و رفتند
ملا عینی در جواب می‌گوید:

هنوز آن ابر رحمت در فشان است می و میخانه با مهر و نشان است
در این دیر مسدس خم تهی نیست نهی گفتن به غیر از ابلهی نیست^۳
افراد مغرض از این اشعار مفهوم غلط گرفته، به ملا عینی اتهامات ناروا زدند.

وضعیت اجتماعی شیعیان کشمیر در دوران چک‌ها

از منابع به‌دست می‌آید که اکثر جمعیت کشمیر در آن زمان، شیعه دوازده امامی بوده‌اند^۴ و از حوادث و جریان‌های آن روزگار نیز این مطلب به اثبات می‌رسد. جامعه آن روز شیعه با اتحاد و یک‌پارچگی خوبی تحت اوامر رهبران خود بودند. این هم‌دلی باعث شد توانستند حملات متعدد و پی‌در پی مغول را خنثی کنند و نیز شورش‌های رقیبان سیاسی رهبران آنان را سرکوب سازند. زدی بل، محل خانقاه میرشمس‌الدین عراقی و قبر

۱. تاریخ شیعیان کشمیر، ص ۱۱۵.

۲. تاریخ حسن، ج ۲، ص ۴۲۱.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۲۰؛ *واقعات کشمیر*، ص ۱۵۹.

۴. محمدعلی کشمیری، *تحفه‌الحجاب*؛ مجلد سفینه، صفر ۱۴۲۶ هجری، مقاله‌ای از مرحوم حکیم صفدر همدانی.

وی مرکز اصلی شیعیان بود. اما حسن آباد نیز به سبب خانقاه باباخلیل و محل زندگی بعضی از علمای برجسته شیعه، اهمیت خاصی داشت.

علما نفوذ زیادی در دربار حاکمان شیعه و بین عموم مردم داشتند و هر وقت بین شیعیان یا رهبران سیاسی اختلافی به وجود می آمد، علما به ویژه بابا خلیل و شیخ حسن، آن را برطرف کرده، بین آنان آشتی می دادند.^۱ حاکمان سیاسی نیز برای علما به ویژه علمای شیعی احترام خاصی قائل بودند.

شیعیان در این دوره، آزادانه کارهای دینی، فرهنگی، علمی - آموزشی، سیاسی و اقتصادی انجام می دادند. مذهب تشیع در آن زمان بیش از پیش گسترش یافت. وقتی قاضی نورالله شوشتری قاضی القضاة اکبرشاه پادشاه هند، از طرف او از کشمیر دیدار کرد، درباره وضعیت اجتماعی شیعیان چین می نویسد:

ساکنان شهر بسیار باصفا و دوست داشتندی «شهاب الدین پور» و نیز ساکنان «باسوکوپرگنه» مرکب از ۱۰۲ روستا شیعه هستند. شیعیان در دیگر روستاهای مختلف نیز یافت می شوند.^۲

نتیجه

میرشمس الدین عراقی، کاجی چک، حسین چک و پاندوچک از طایفه چک‌ها را شیعه کرد و آنها به وی برای ترویج تشیع در کشمیر کمک زیادی کردند. کاجی چک اولین نفر از طایفه چک‌هاست که در سال ۹۲۴ قمری به مقام نخست‌وزیری رسید. پس از او دولت چک در سال ۹۵۸ به مقام نخست وزارت رسید و سپس طایفه چک در سال ۹۶۲ به پادشاهی کشمیر دست یافتند.

پادشاهان چک وحدت بین مسلمانان را حفظ می کردند. آنان مسئولیت‌های کشور را بدون در نظر گرفتن عقاید، به افراد شایسته می سپردند. لذا در این دوره، مقام نخستین وزارت، امامت جمعه، قاضی القضاة، گاهی از اهل سنت انتخاب می شدند.

در این دوره که شیعیان در رأس سیاست بودند، کارهای زیادی برای توسعه و ترویج تشیع در زمینه‌های مختلف فرهنگی، علمی - آموزشی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انجام دادند که سبب شد تا تشیع بیش از گذشته در کشمیر توسعه یابد، به نحوی که اغلب

۱. تاریخ شیعیان کشمیر، ص ۱۱۲.

۲. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۱۱۸.

جمعیت کشمیر را شیعیان تشکیل می‌دادند. در نتیجه، بزرگان و علمای اهل سنت نتوانستند ترویج روزافزون تشیع را تحمل کنند. آنان حاکمان مغول را برای حمله به کشمیر تشویق و تحریک کردند و برای از بین بردن تشیع به‌ویژه خانواده چک‌ها حتی حاضر شدند در این راه از آزادی و استقلال کشورشان بگذرند که آن بردگی اکنون بعد از گذشت بیش از چهار قرن ادامه دارد.

منابع

۱. آزاد، عباس احمد، *عالمی سامراج اور کشمیر*، کشمیر لٹریچر ایبند کلچرل سوسائٹی و نیشنل تھنکرز فورم پاکستان.
۲. الطاف حسین، *کشمیر بہشت زخم خوردہ*، ترجمہ فریدون دولتشاہی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲ ش.
۳. حسن شاہ، *تاریخ حسن*، ترجمہ کشمیری، مترجم، احمد شمس الدین، ناشر جامو ایند کشمیر اکادمی آف آرٹ کلچر ایند لینگویجز، سرینگر، ۴ج، سال ۲۰۰۲.
۴. ددّمری، محمد اعظم، *واقعات کشمیر*، ترجمہ، احمد، شمس الدین، جامو ایند کشمیر اسلامک سنتر، سرینگر کشمیر.
۵. رضوی، سید اطہر حسین، *شیعہ در ہند*، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی، حوزہ علمیہ قم، ایران، تابستان ۱۳۷۶ ش.
۶. رضوی، علی حسین، *تاریخ شیعان علی*، عباس بک ایجنسی رستم نگر لکھنؤ انڈیا، ۱۴۲۳ ق.
۷. شفیق، محمد یوسف، *آئینہ کشمیر*، غیر مطبوعہ.
۸. شوشتری، قاضی نور اللہ، *مجالس المؤمنین*، انتشارات کتاب فروشی اسلامیہ، تہران ۱۳۷۷ ش.
۹. فوق، محمد الدین، *تاریخ اقوام کشمیر*، ج ۱ و ۲، گلشن پبلشرز، مدینہ چوک گاو کدل سرینگر کشمیر ۲۰۰۲ میلادی.
۱۰. کشمیری، محمد علی، *تحفہ الاحباب*، ترجمہ، محمدرضا آخوندزادہ، شاہ ایند سنز فچیتر جی رود اردو بازار لاهور.
۱۱. کاظمی، سید انیس، *چاند میری زمین پھول میرا وطن*، بابا پیلی کیشن رعناواری سرینگر کشمیر.
۱۲. *گزارشی از شعیان کشمیر*، از دانشمند برجستہ کشمیر آقای غلام علی گلزار، با عنوان شیعہ امامیہ در کشمیر.
۱۳. مجهول المؤلف، *بہارستان شاہی*، تنظیم دکتراکبر حیدری، ناشر انجمن شرعی شعیان جامو و کشمیر، سال ۱۹۸۲ م.

۱۴. موسوی، سیدمحمد باقر، *اختر درخشان*، اکرم حسین پریس پرهلاء گهات بنارس هند.
۱۵. موسوی، سید محمد، *تاریخ شیعه در کشمیر هندوستان*، پایان نامه کارشناسی ارشد، مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی، قم ۱۳۸۴ ش.
۱۶. *مقالات حاجنی*، حاجنی، غیرمطبوعه.
۱۷. ناصری، سیدحمیدرضا، *کشمیر، گذشته، حال، آینده*، انتشارات ذکر، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۱۸. همدانی، حکیم صفدر، *تاریخ شیعیان کشمیر*، امام حسین ریسرچ ایند پبلشنگ سنتر سرینگر کشمیر.